

مبانی و اصول گفت و گو از منظر اسلام

مظاهر حیدری*

چکیده

گفت و گو و تبادل نظر، در استراتژی تقریب مذاهب و ادیان مختلف، جایگاهی قابل توجه و تأثیرگذار دارد. بهره گیری از ابزار گفت و گو در این عصر، به ویژه در ایام حج و زیارت که میلیون ها نفر از ملیت های مختلف در یکجا جمع شده اند، می تواند فضایی مناسب را برای آگاهی بخشی و رساندن پیام ها به یکدیگر فراهم سازد و مجاللی برای شناسایی و فهم افکار و عقاید طرف مقابل و پیگیری راهکارهای تعامل فکری و تبادل آرا و اندیشه ها قلمداد گردد. بدون شک، گفت و گوی علمی و احتجاج و مناظره هایی که بر اساس منطق و اخلاق استوار گردد، می تواند بهترین راهکار برای دستیابی به واقعیت و کشف حقیقت باشد. در این میان، آموزه های دینی به فراوانی، اصول و آداب گفت و گو و چند و چون آن را با هدف برقراری ارتباط گفتاری مؤثر به شیوه های گوناگون بیان کرده است که در این نوشتار به مهمترین آنها اشاره می شود و مشخصاتی بیان می گردد.

مهم ترین مبانی و اصولی که اسلام برای تعامل و گفت و گو ترسیم کرده، عبارت است از:

اصل عدالت، اصل کرامت انسانی، اصل آزادی فکر و عقیده، اصل نفی تعصب و نژادپرستی و... .

واژگان کلیدی: موسم حج، گفت و گو، تبادل نظر، مباحثه، مناظره، محاوره، هم‌اندیشی، تعامل، ادیان و مذاهب

مقدمه

از آنجاکه در عصر حاضر برخی به منظور اسلام‌هراسی، با متهم کردن اسلام به بنیادگرایی افراطی سعی دارند اسلام را تهدید و خطری علیه جهان غرب نشان دهند و با تبلیغات منفی و جنگ روانی، جهان اسلام را دشمن مشترک تمدن غرب معرفی کنند، مسلمانان باید با دور نگه داشتن فضای گفت و گو از التهاب‌های سیاسی و پرهیز از سیاست‌زدگی، دولت‌گرایی یا رسمیت‌گرایی در فرایند گفت و گو، و نیز با اجتناب از نقش‌ها و بحران‌های فکری و فرهنگی و نیز غوغاسالاری و عوام‌زدگی در عرصه مباحث فکری و فرهنگی از رهگذر اهتمام به دیپلماسی عمومی و اتخاذ سیاست‌های غیر رسمی و غیر دولتی در عرصه تعاملات میان مذاهب اسلامی و ادیان مختلف، از طریق گفت و گو و تبادل نظر به تحکیم پایه‌های اصیل و محکم تاریخی، فرهنگی و مذهبی تمدن اسلامی مبادرت کنند و برای خنثاسازی تبلیغات و توطئه‌های رسانه‌ای امپریالیسم خبری به هم‌اندیشی پردازند.

حقیقت‌های هستی‌پیرامون انسان وجود دارد که قرآن کریم آن را طرح کرده است و چارچوب فطری و هستی را تشکیل می‌دهد که بر اساس آن، مصداقیت امکان گفت و گو و یا معقولیت آن برای انسان استوار خواهد بود (مبلغی، ۱۳۸۴ ش، ص ۳۴۷).

قرآن کریم در آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات: ۱۳) مسلمانان را به اصل گفت و گو و تبادل نظر منطقی با دیگران، به دور از هیاهو و ایجاد رعب و با هدف دستیابی به حقیقت، دعوت کرده است. بنابراین، بر مسلمانان واجب است، اختلافات خود را از طریق گفت و گوی مسالمت‌آمیز، با رعایت آداب منطقی و اخلاقی حل کنند و گام‌های عملی در این راه بردارند. تعبیری مانند گفت و گو، تبادل نظر، مناظره، مباحثه و... همه برای ارج نهادن به اندیشه،

با حفظ تفاوت آرا می‌باشد. در واقع در پرتو تضارب آرا و اندیشه‌هاست که فکر و خلاقیت ذهن رشد می‌یابد و معارف و علوم کامل‌تر می‌شود. از این جهت ممکن‌ترین وسیلهٔ تعامل، گفت‌وگو و تبادل رأی است تا حقیقت اندیشه‌ها و اهداف و کیفیت اعمال برای همهٔ اطراف گفت‌وگو روشن گردد و کج‌اندیشی‌ها و شبهات و سوء تفاهم‌ها از میان پیروان ادیان و مذاهب زدوده شود و عناصر معاند و نظریات فاسد نیز برملا گردد.

در گفت‌وگو هیچ‌کس به دنبال این نیست که خودش برنده شود. هرکس برنده شود به معنای این است که همه برنده شده‌اند. روحیهٔ حاکم بر فضای گفت‌وگو، متفاوت است. مشارکت در گفت‌وگو بازی کردن با هم است، نه بازی در برابر هم. در جریان گفت‌وگو، هرکس که مشارکت داشته باشد برنده محسوب می‌شود (بوهم، ۱۳۸۱ش، ص ۵۷).

آنچه هم‌اکنون اهمیت دارد، این است که تصویر «گفت‌وگو» باید تغییر کند. گفت‌وگو بیش از آنکه یک ابزار انتقال مفهومی باشد، شیوه‌ای نو برای زندگی است؛ روشی که بر پایه‌های عدالت‌خواهی، واقع‌بینی، صلح‌دوستی، رواداری، حقیقت‌جویی و بردباری استوار است. وادی گفت‌وگو، وادی معناپردازی است و از همین رو، جز اهل معانی، هنر تحقیق آن را نخواهند داشت. گفت‌وگو در حوزهٔ الفاظ، برد چندان‌نی ندارد و از آنجا که الفاظ خود بد و بعضاً وارونه فهمیده می‌شوند، آفت گفت‌وگو خواهند بود (رضوی راد، ۱۳۸۵ش، ص ۸۵). انسان بودن ما در ارتباطات مبتنی بر گفت‌وگو نمایان می‌شود.

نکته اساسی در گفت‌وگو این است که «دیگر» را به جرم «دیگری بودن» در پیش پای «خود» به دلیل «خود بودن» ذبح نکنیم. شنیدن حرف حساب دیگران را صرفاً به دلیل «دیگری بودن» مخمل خودباوری و تصلب برداشت‌هایمان نپنداریم. هنر «شنیدن» را نیز در کنار هنر «گفتن» بیاموزیم و اندیشهٔ خود را پایان همه‌چیز ندانیم. گفت‌وگو، بی‌آنکه در صدد کم‌رنگ کردن «خود» باشد، به دنبال آن است که خلأ میان خود و «دیگر» را به سود هر دو پر کند (عبادیان، ۱۳۷۹ش، ص ۵۳).

نگارنده در این مقاله می‌کوشد تا در راستای تقریب و همگرایی که از نیازهای اساسی و مهم امروز جهان اسلام است، با نظر به فرصت ایام حج و زیارت، مبانی و اصول گفت‌وگو را از منظر اسلام مورد بازخوانی قرار دهد.

معنای گفت و گو

واژه‌شناسی

گفت و گو به لحاظ لغوی در زبان فارسی به معنای «مباحثه، مجادله، مکالمه...، گفتار و گفت‌وشنود» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۲ش، ج ۱۱، صص ۱۶۹۳۱-۱۶۹۲۸).
گفت و گو را بیش از هر واژه‌ای معادل واژه «دیالوگ» در زبان انگلیسی می‌دانند که در لغت به معنای «مبادله و مباحثه در باب اندیشه‌ها» است.
گفت و گو در زبان عربی با واژه‌های مختلفی به کار رفته است؛ از جمله: «مناظره» که به معنای رقابت، مباحثه و جدال نیز آمده است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۷۸)، «حوار» که در معنای پرسش و پاسخ، استدلال و مناقشه نیز به کار گرفته شده (زبیدی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۲) و «جدال و مجادله» که هر دو مصدر باب مفاعله هستند، به معنای مناقشه میان دو نفری است که می‌کوشند ادعای خود را ثابت کنند (ابن فارس، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۴۳۳؛ جوهری، ۱۹۹۰م، ج ۴، ص ۱۶۵۳). اندیشمندان عرصه زبان‌شناسی و لغت‌شناسان در خصوص تفاوت‌ها و قرابت‌های این واژه‌ها به تفصیل سخن گفته‌اند که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست. آنچه ما در پی آن هستیم، اصل گفت و گو میان اهل علم و در جامعه علمی است که دست کم کشف حقیقت، هدف آن، و استدلال، شیوه آن به‌شمار می‌رود. قرآن کریم به این اصل با واژه‌های «قول»، «حوار» و «جدل نیکو» اشاره کرده است. با توجه به مجموع آیاتی که در این خصوص آمده، می‌توان ادعا کرد که جایگاه «گفت و گو» در قرآن بعد از لفظ جلاله «الله» در رتبه دوم است (ر.ک: بازرگان، بی‌تا، ص ۶۱).

گفت‌وگو در اصطلاح

درباره «گفت و گو» تعاریف گوناگونی گفته شده که برای نمونه به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

«گفت و گو مستلزم انفتاح و آزاداندیشی است؛ زیرا گفت و گو با دیگری، به معنای هم‌اندیشی با او و بیرون آمدن از قلمرو تنها اندیشیدن است؛ قلمروی که تنها

حاوی مایه‌های شخصیت فرد و فاقد مایه‌های شخصیتی کسان دیگری است که چه بسا از لحاظ سرشت و خصوصیات با او همسان نیستند. از این رو، هم‌اندیشی انسان‌ها، با صدای قابل شنیدن را گفت‌وگو می‌نامیم. گفت‌وگو یعنی فرایند اندیشیدن مشترک که گاه با تبیین و گستراندن اندیشه و گاه به منظور تعمیق و ریشه‌دار کردن آن است» (فضل‌الله، ۱۳۸۹ش، ج ۷، ص ۱۰).

محمد لکن هاوسن در سیاحت اندیشه در سپهر دین در تبیین گفت‌وگو می‌نویسد:

«ما در گفت‌وگو، هم میزبانیم و هم میهمان. دیگری ما را به شرکت در ضیافت اندیشه‌ها، ارزش‌ها و آرمان‌های خود دعوت می‌کند و ما نیز در مقابل، او را به چنین ضیافتی فرا می‌خوانیم. هنگام استماع باید آداب مهمانی، و هنگام سخن گفتن، باید آداب میزبانی را رعایت کنیم. این امری است ظریف و حساس؛ چون اگر طرفین، آداب درست آن را رعایت نکنند، گفت‌وگو از هم فرو می‌پاشد. پس گفت‌وگو یعنی درک درست از همدیگر. با نگاهی اجمالی به آنچه که گفته شد، می‌توان فهمید که مهم‌ترین نکته در مسئله گفت‌وگو، درک و احترام متقابل است. باید ابتدا شخصی که با او گفت‌وگو می‌کنیم را بشناسیم و با احترام به باورهای او، با او گفت‌وگو کنیم. پس می‌توان گفت‌وگو را این‌گونه تعریف نمود: هر شکل از نشست یا ارتباط بین اشخاص، گروه‌ها یا جوامع برای رسیدن به فهم بیشتر حقیقت با جهت رفع سوء ظن یا روابط انسانی بیشتر که در آن احترام متقابل رعایت گردد گفت‌وگو نامیده می‌شود.» (لکن هاوسن، ۱۳۸۵ش، ص ۳۳).

موسم حج فرصتی برای گفت و گو و تبادل نظر

حج و اجتماع میلیونی مسلمانان در سرزمین وحی، هم فرصت است و هم فرصت آفرین. در حج، افراد بسیاری از کشورهای گوناگون با فرهنگ‌ها و آداب و سنن مختلف حضور دارند. بدیهی است این افراد، موسم حج را بهترین زمان برای سنجش شنیده‌هایشان بدانند و زائران، به خصوص نخبگان، روحانیون و کارگزاران حج می‌توانند از این فرصت بهترین بهره را ببرند.

حج مظهر نیروی متراکم جهان اسلام است که می‌تواند با اجتماع عظیم مسلمانان در مکه و مدینه، بزرگ‌ترین مشکلات را از سر راه مسلمین بردارد. اجتماع مسلمانان

در سرزمین وحی می‌تواند افکار آنان را به سوی مشکلات متوجه سازد و راه حل‌هایی که از این اجتماع می‌تواند برای مسلمانان حاصل شود، در هیچ اجتماعی به دست نخواهد آمد. امام خمینی با اشاره به این موضوع می‌فرماید:

«باید در این اجتماع عظیم الهی که هیچ قدرتی جز قدرت لایزال خداوند نمی‌تواند آن را فراهم کند، مسلمانان به بررسی مشکلات عمومی مسلمین پرداخته و در راه رفع آنها با مشورت همگانی کوشش کنند.» (خمینی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۷۴).

ایام حج، فرصت مناسبی است که مسلمانان در کنار هم به عوامل عقب‌ماندگی خود پردازند و راه‌های پیشرفت علمی، فرهنگی و اقتصادی خود را بشناسند. تاریخ حج، گویای این است که در صدر اسلام و در سده‌های میانی، مکه بهترین جایگاه برای تبادل اندیشه و نظر درباره آموزه‌های اسلام بوده و بسیاری از مناظره‌ها و پژوهش‌های علمی در مکه انجام شده است:

«موسم حج، می‌تواند عظمت و تنوع و اقتدار معنوی و انسانی دنیای اسلام را هر ساله به‌طور محسوس در برابر چشم مردمی از همه کشورهای مسلمان بگذارد و ارتباط و شناسایی و تبادل نظر را در میان برگزیدگان هر ملت برقرار سازد. در حج همه ملت‌ها می‌توانند خبرهای حقیقی از حال برادران را به دست آورند و حجاب تبلیغات خصمانه دشمنان جهان اسلامی را درنوردند، و با بهره‌گیری از فضای معنوی بیت‌الله الحرام، خود را برای حرکتی هماهنگ و مخلصانه در راه بازگشت به حاکمیت اسلام و کسب عزت و استقلال و تلاش برای تحولی اساسی در کشورهای خود آماده سازند...» (خامنه‌ای، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۲۶۰).

مبانی و اصول کلی اسلام برای گفت‌وگو و تبادل نظر

گفت‌وگوی صحیحی که هم قدرت تفکر انسان را تعالی بخشد و هم به اختلاف سلیق فکری حرمت گذارد و از دیگر سو آدمی را به حقیقت نزدیک سازد، بر اساس چارچوب خاصی است که ما آن را مبانی می‌نامیم. تبادل نظر و گفت‌وگو در زندگی اجتماعی، نیازمند اصول و قواعدی است که تعامل مفید و مؤثر بین امت‌ها بر پایه آن اصول استوار می‌شود. قرآن، کتاب تشریح مسلمانان، برای تبادل نظر و گفت‌وگو به

منظور تأمین همزیستی مسالمت آمیز با پیروان سایر ادیان و مذاهب، اصول و شیوه‌هایی را آموزش داده است تا در سایه آن بتوانند در جامعه با صلح و آرامش زندگی کنند.

از دیدگاه قرآن کریم، جنگ و ستیز بر سر اختلاف عقیده، معنا ندارد. در این اندیشه مقدس، پیروان ادیان الهی باید به حقوق یکدیگر احترام بگذارند و از دشمنی با هم و بهانه‌گیری از یکدیگر بر حذر باشند. قرآن کریم همه ادیانی را که منشأ آسمانی دارند، مورد تأیید قرار می‌دهد و بر توحیدی بودن آنها صحه می‌گذارد. تا جایی که در آیاتی، ادیان آسمانی را در کنار هم قرار می‌دهد: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ... وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ﴾ (توبه: ۱۱۱).

مهم‌ترین مبانی و اصولی که اسلام برای تعامل و گفت‌وگو ترسیم کرده، عبارت است از: اصل عدالت، اصل کرامت انسانی، اصل آزادی عقیده، اصل نفی نژادپرستی، اصل پایبندی به اخلاق، اصل تکیه بر علم و آگاهی، اصل مدارا و تسامح دینی. در این قسمت از بحث سعی شده، ضمن بیان هریک از اصول و مبانی گفت‌وگو، دلایل و شواهد هر کدام از دیدگاه اسلام بررسی شود.

اصل عدالت

از جمله اموری که باعث ایجاد مودت و دوستی میان ملت‌ها می‌شود و زمینه تعامل مفید و سازنده در روابط میان ملت‌ها را فراهم می‌کند، اقامه اصل عدالت است. مناسک حج و زیارت که در آن میلیون‌ها فرد از ملیت‌های مختلف دور هم جمع می‌شوند، فرصت مناسبی است برای فریاد عدالتخواهی و اجرای این اصل در گفت‌وگوها و مناظره‌ها تا شاهد فضایی امن همراه با وحدت و همگرایی هر چه بیشتر ملت‌ها باشیم.

عدالت در لغت به معنای مساوات، برابری و استواری آمده است (ابن فارس، ۱۹۹۰م، ج ۴، صص ۲۴۶-۲۴۷).

اقامه عدل، فرمان خداوند (نحل: ۹۰)، یکی از اهداف اصلی بعثت همه انبیا بوده است: «ما پیامبران خود را با دلایل روشن همراه با کتاب و میزان فرستادیم تا مردم قسط را برپا دارند» (حدید: ۲۵).

بر همین اساس، آخرین پیامبر خدا ﷺ نیز مسئولیت یافت تا هم خود عدالت را محقق سازد^۱ و هم امت اسلامی را به عدالت فرا بخواند.^۲

اساساً قرآن کریم مؤمن و جامعه ایمانی را با این ویژگی معرفی می کند که نه زیر بار ظلم می رود و نه ظلم می کند: ﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ (بقره: ۲۷۹).

آری، قرآن کریم در پی ساختن جامعه‌ای است که همت تمامی افراد آن، اقامه عدالت باشد؛ هرچند به زیان شخص یا خویشاوندان و نزدیکان آنان باشد. خداوند می فرماید:

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا...﴾ (نساء: ۱۳۵).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برپا دارنده عدالت باشید؛ هرچند به زیان خود یا پدر یا مادر یا خویشاوندان شما، چه توانگر یا فقیر بوده باشد.»

بدین سان، عدالت مطلوب قرآن، به مؤمنان اختصاص ندارد؛ بلکه چنان فراگیر و گسترده

است که دشمنان را نیز شامل می شود و در مورد آنان نیز باید عدالت ورزید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (مائده: ۸)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا قیام کرده، شاهدان عدالت باشید و دشمنی با گروهی و ادارتان نکند که عدالت نورزید. عدالت ورزید که به تقوا نزدیک تر است و تقوا پیشه کنید که او به هر کاری که می کنید، آگاه است.»

در تفسیر نمونه آمده است:

«در این آیه یک اصل اساسی و یک قانون کلی درباره اجرای عدالت در همه موارد بدون استثنا ذکر می کند و به تمام افراد با ایمان فرمان می دهد که قیام به عدالت کنند... باید در هر حال و در هر کار و در هر عصر و زمان قیام به عدالت کنید که این عمل، خلق و خوی شما شود و انحراف از آن برخلاف طبع و روح شما گردد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶ش، ج ۴، ص ۱۶۱).

۱. ﴿وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ...﴾ «من مأمور شدم تا در میان شما به عدل رفتار کنم» (شوری: ۱۵).

۲. ﴿اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ...﴾ «عدالت پیشه کنید که آن به تقوا نزدیک تر است» (مائده: ۸).

آری، عدالت که قرار دادن هر چیز و هر شخص در جایگاه شایسته خویش است (دستی، ۱۳۷۹ش، ح ۴۳۷) دایره‌ای بسیار گسترده دارد که هم حکم و قضاوت (نساء: ۵۸)، هم سخن و گفتار (انعام: ۱۵۲) و هم مسائل اقتصادی (اسراء: ۳۵) و اجتماعی (انعام: ۱۴۱) را در بر می‌گیرد. رساترین آیه در رابطه با عدالت در گفتار، آیه ۵۲ سوره انعام است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا﴾؛ «به هنگام سخن گفتن، عدالت پیشه کنید». در مجمع البیان آمده است:

روشن است که رعایت عدل و داد، تنها در گفتار ضرورت ندارد؛ بلکه باید در عملکردها نیز عدالت را پیشه ساخت؛ اما بدان دلیل در اینجا به دادگری در گفتار سفارش شده است که هر کس در گفتار خویش دادگری پیشه سازد، در کردار نیز عدالت پیشه خواهد بود. در ادامه آورده:

«این فراز کوتاه، از فرمان‌های جامع و کاملی است که موضوعات پراهمیتی چون اقرار، شهادت، وصیت، فتوا، قضاوت، بیان احکام و مقررات و دعوت به ارزش‌ها و هشدار از ضد ارزش‌ها را شامل می‌شود و مقرر می‌دارد که در همه این میدان‌ها و صحنه‌ها باید دادگری را پیشه ساخت.» (طبرسی، بی تا، ج ۴، ص ۳۸۴).

بنابراین، عدالت در گفتار از جمله مصادیق مهم در عدالت است که به عنوان اصل در گفت و گو مورد تأکید خداوند متعال در قرآن کریم قرار گرفته است: ﴿فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾؛ «در میان مردم به حق داوری کن و پیرو هوا مباش که تو را از راه خدا گمراه می‌کند» (ص: ۲۶).

آری، از دیدگاه اسلام، اقامه عدالت توسط همه انسان‌ها، یک شعار زیبا و تعارف دلکش نیست؛ بلکه برنامه‌ای عملی دراز آهنگی است که با چهار راهبرد اساسی «بینات»، «کتاب»، «میزان» و «حدید» به صورت جدی پیگیری می‌شود (حدید: ۲۵).

در سیره نبوی، کسی نباید به بهانه‌های واهی همچون کوچکی حوزه عمل، از اجرای عدالت دست بردارد. انس بن مالک می‌گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«من ولی عشره فلم يعدل فيهم جاء يوم القيامة و يده و رجلاه و رأسه في ثقب فاس» (شیخ صدوق، ثواب الأعمال، ۱۳۶۶ق، ص ۲۶۰).

«کسی که سرپرستی ده نفر را به عهده داشته باشد ولی عدالت را رعایت نکند، روز قیامت در حالی می آید که دست‌ها، پاها و سرش در سوراخ آهنی باشد که در زیر لگام قرار دارد.»

شایان ذکر است عدالت مطلوب اسلام صرفاً یک حکم تبعیدی نیست؛ بلکه آثار عمیق و بی‌بدیلی در استواری، صلابت، پیشرفت و امنیت جامعه دارد و تعامل و همزیستی مسالمت‌آمیز میان پیروان ادیان و مذاهب را به ارمغان می‌آورد. تعبیر رسای «الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ» نشان می‌دهد که مهم‌ترین عامل محوری تهدید و ناامنی همگانی، بی‌عدالتی و ظلم است. به فرموده علامه طباطبایی رحمته الله علیه:

«اگر در جامعه حق پیروی گردد و قسط به پا داشته شود، آن مجتمع سرپای خود خواهد ایستاد و از پا در نخواهد آمد و در نتیجه، هم غنی و توانگر باقی می‌ماند و از پای در نمی‌آید و هم حال فقیر اصلاح می‌گردد.» (طباطبایی، ۱۳۸۷ش، ج ۵، ص ۱۰۹).

اصل کرامت انسانی

دومین اصل مهم در حوزه تعامل و گفت‌وگو، اصل کرامت و تکریم انسان‌هاست. اصلی که خداوند متعال در ایام حج یادآور آن بوده و در طواف کعبه که مردم از ملیت‌ها، قوم‌ها، نژادها و زبان‌های مختلف با لباس واحد احرام طواف می‌کنند، تبلور می‌یابد؛ یعنی پذیرش ذات و گوهر انسانی بدون توجه به مادیات و تعلقات دنیوی. در لغت عربی و فارسی، معانی متعددی برای کرامت بیان شده است که در بیشتر آنها این واژه به معنای شرافت و بزرگواری در مقابل دنائت و پستی آمده است (ر.ک: آذرنوش، ۱۳۷۹ش، ص ۵۸۵؛ دهخدا، ۱۳۷۲ش، صص ۲۳۰-۱۸۲).

همه جوامع بشری در تعقل و کرامت و گوهر انسانی - که حقیقت انسانیت آدمیان را شکل می‌دهد - با هم برابر و مساوی‌اند و این موهبت ذاتی را همه دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۳۹)؛ چنان که قرآن کریم در موارد متعدد به اصل اخوت و برابری افراد جامعه اشاره کرده و از سرگذشت امت‌های پیامبران، چون صالح، شعیب و هود علیهم‌السلام سخن به میان آورده و آن بزرگواران را برادران اقوام گذشته معرفی کرده است:

- ﴿إِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا﴾ (اعراف : ۷۳)؛

- ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا﴾ (اعراف : ۸۵)؛

- ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا﴾ (اعراف : ۶۵).

قرآن این برابری و تساوی را در فطرت متذکر شده است که از اصول مهم در تعامل سازنده در میان جوامع بشری به شمار می آید.

از نظر اسلام، جامعه بشری مجموعه‌ای واحد است و جمیع انسان‌ها به اصل واحد منتسب‌اند. بنابراین، هیچ جنس، نژاد و گروهی بر دیگر نژادها و گروه‌ها برتری و فضیلت ندارد. همه در اصل خلقت و پیدایش یکسان‌اند و کرامت الهی و تکریم انسان، صرف نظر از نژاد، جنس، حسب، دین و عقیده، شامل جمیع افراد بشر می‌گردد. مستند این اصل، آیه ۷۰ سوره اسراء است که می‌فرماید:

- ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾.

«و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر مرکب‌ها نشان‌دیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار بخشیدیم.»

گروهی از مفسران در ذیل این آیه، تنها به منشأ کرامت انسانی پرداخته‌اند و درباره این‌که مدلول آیه چه کسانی هستند، سکوت کرده‌اند (ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۱۸ق، ج ۵، صص ۹۹-۹۷). اما گروهی دیگر این مسئله را به صراحت بیان نموده‌اند که این کرامت، همه انسان‌ها؛ اعم از مسلمان و غیرمسلمان، مؤمن و غیر مؤمن، فاسق و عادل، و سیاه و سفید را در بر می‌گیرد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۱۱۲). علامه طباطبایی رحمته الله تصریح کرده است که مراد از آیه، صرف نظر از کرامت‌های خاص و فضایل روحی و معنوی که به عده‌ای اختصاص داده، بیان حال جنس بشر است. بنابراین، این آیه، مشرکین، کفار و فاسقین را شامل می‌شود؛ چه اگر شامل نمی‌شد و مقصود از آن تنها انسان‌های خوب و مطیع بود، معنای امتنان و عتاب در این باره صحیح نبود (طباطبایی، ۱۳۸۷ش، ج ۱۳، ص ۲۱۴).

کرامت ذاتی انسان به مثابه خمیرمایه وجود آدمی است که قابل سلب نیست؛ چون اگر قابل سلب بود، منشأ آن با ارتکاب معاصی از بین می‌رفت و دیگر امکان نداشت که با توبه آدمی، دوباره او را قابل تحسین دانست. این در حالی است که اسلام همواره افراد مذنبِ منیب را برتر از غیرمذنبِ غیرمنیب دانسته است (مسلم، بی تا، ج ۸، ص ۹۴).

وقتی امری، ذاتی شیء شمرده می‌شود؛ از لحاظ منطقی قابلیت سلب ندارد؛ به عبارت دیگر، به لحاظ منطقی ذاتی شیء نه قابل وضع است و نه قابل سلب. در نتیجه، آنچه با جرم و جنایت سلب می‌شود، کرامت اکتسابی است، نه کرامت ذاتی (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۶ش، ص ۲۹).

فقها بر این باورند که مرده و زنده انسان دارای کرامت بوده و حتی حرام بودن استفاده از گوشت انسان را نیز به سبب کرامت ذاتی او دانسته‌اند (مرغینانی، بی تا، ج ۴، ص ۹۵). اگر قرار بود با ارتکاب جرم و گناه، کرامت انسانی سلب گردد، می‌بایست هیچ غیرمسلمانی صاحب کرامت نمی‌شد؛ چون بدترین گناه در اسلام، شرک به خداوند است که قابلیت بخشایش هم ندارد و همه غیرمسلمانان خواسته یا ناخواسته مرتکب آن می‌شوند. اما در تعامل پیامبر ﷺ با غیرمسلمانان خلاف آن ثابت شده است؛ زیرا پیامبر ﷺ درباره احترام به آنان دستور اکید داده و در سیره عملی خود نیز همواره حرمت آنان را پاس داشته است؛ برای مثال، پیامبر ﷺ در سال دهم هجری در خطبه خویش در حجة الوداع فرمود:

«ای مردم، خدای شما یکی است، پدر شما یکی است و همه شما از نسل آدمید؛ آدم نیز از خاک آفریده شده است. گرامی‌ترین شما نزد پروردگار، پرهیزکارترین شماست. نه عرب بر عجم و نه عجم بر عرب، نه سرخ‌پوست بر سفیدپوست و نه سفیدپوست بر سرخ‌پوست، هیچ‌گونه برتری و فضیلت ندارد. فضیلت و افتخار تنها از راه شایستگی و پرهیزکاری است (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۳۰، ص ۴۷۴).

همچنین دستور پیامبر ﷺ به برخاستن برای جنازه هر فرد مسلمان یا غیرمسلمان، بر کرامت داشتن حتی جسد انسان دلالت می‌کند (ر.ک: نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۴۵).

بنابراین، با تکیه بر این اصل ما می‌توانیم در گفت‌وگوی میان پیروان ادیان و مذاهب مختلف به صورت مسالمت‌آمیز پیشرفت داشته و زمینه تعامل را فراهم سازیم.

اصل آزادی فکر و عقیده

بدون شک، مهم‌ترین مسئله‌ای که امروز توجه بشر، به‌ویژه دین‌داران را به خود جلب کرده، آزادی فکر و عقیده است؛ چنان‌که در مقدمه اعلامیه حقوق بشر، ظهور دنیایی که در آن، افراد بشر در بیان عقیده، آزاد، و از ترس و فقر فارغ باشند، بالاترین آرمان بشری اعلام شده است (ر. ک: موسوی‌زاده، ۱۳۸۴ش، ص ۳۵۹).

در همین اعلامیه آمده است: «هرکس، حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد.» (کیوانفر، ۱۳۸۲ش، ماده ۱۹).

در منطق اسلام و قرآن نه تنها آزادی در فکر و بیان جایز است، بلکه گاهی واجب و ضروری نیز هست و از نظر اندیشمندانی چون استاد مطهری، این خود یکی از امتیازات بزرگ اسلام نسبت به سایر ادیان است (مطهری، ۱۳۷۰ش، ص ۹۴).
در بعضی از آیات قرآن کریم، بر اصل «آزادی فکر و عقیده» تأکید شده است؛ یعنی اساساً طبیعت اعتقادات قلبی و مسائل وجدانی به گونه‌ای است که اکراه و اجبار در آنها جایی ندارد:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (بقره: ۲۵۶).

«در کار دین اکراه روا نیست؛ چرا که راه از بی‌راهه به روشنی آشکار شده است.»

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۹۹).

«اگر پروردگارت می‌خواست، تمامی اهل زمین - بدون اینکه اختیاری داشته باشند - ایمان می‌آوردند. پس آیا تو مردم را به اکراه وامی‌داری که مؤمن شوند؟»

پیامبر مأمور به ابلاغ دستورهای الهی است؛ خواه مخالفان ایمان بیاورند یا نه:

- ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ؛ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ (کهف: ۲۹).

«و بگو: این حق از سوی پروردگارتان است. پس هر کس می خواهد، ایمان بیاورد و هر کس می خواهد، کفر بورزد.»

- ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾ (انعام: ۱۰۷)

«و اگر خداوند می خواست، شرک نمی ورزیدند؛ ولی تو را نگهبان آنان نگماشته ایم و تو کارساز آنان نیستی.»

خداوند همچنین در جای دیگر می فرماید:

- ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا

مُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۹۹).

«و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً کسانی که در روی زمین اند، همگی یکسره (به اجبار) ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را وامی داری تا به اکراه مؤمن شوند؟»

ایمان به خدا و مبانی اسلام، هیچ گاه نمی تواند تحمیلی باشد؛ بلکه تنها راه نفوذ

آن در فکر و روح، منطق و استدلال است. مهم این است که حقایق و دستورهای الهی

بیان شود تا مردم آن را درک کنند و با اراده و اختیار خویش بپذیرند. قرآن کریم در

آیات متعددی انسان را به تعقل و تدبر و اندیشه درباره جهان هستی فرامی خواند و از

او می خواهد که با نیروی عقل، منافع و مضار خویش را بشناسد و در جهت کمال

و آزادی از هر گونه اسارت، پلیدی و گمراهی قدم بردارد:

- ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (فصلت: ۵۳)

«زود است که ما آیات خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان هویدا سازیم تا آشکار

شود که آن حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز گواه است؟»

- ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ * وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ (ذاریات: ۲۱-۲۰).

«و در زمین، نشانه‌هایی برای اهل یقین و نیز در وجود شماست. آیا به چشم

بصیرت نمی نگرید؟»

اصل «نفی تعصب و نژادپرستی»

یکی دیگر از اصول مهم در گفت و گو از دیدگاه اسلام، تساوی و برابری انسان‌ها و نفی حاکمیت یکی بر دیگری است؛ زیرا نژادپرستی، قوم‌گرایی، برتری‌جویی، تعصب‌های مذهبی، خود برتر بینی و تحقیر ملت‌ها و ادیان و مذاهب دیگر، موجب مشکلات فراوانی برای جامعه بشری شده و بدون تردید یکی از عوامل مهم اختلاف‌ها و بن بست‌ها در گفت و گو در طول تاریخ بوده است. تردیدی نیست که همه افراد بشر دارای فطرت پاک الهی (روم: ۳۱)، و از زندگی اجتماعی برخوردار، و به تعبیر قرآن کریم، امتی واحد بوده‌اند؛ ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ (بقره: ۲۱۳).

به فرموده علامه طباطبایی رحمته الله علیه: «محصل معنای ﴿النَّاسُ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ﴾ این است که انسان موجودی اجتماعی است؛ به گونه‌ای که هیچ عامل دیگری، او را از این نیاز مستغنی نمی‌کند. (طباطبایی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۱۲۶).

عوامل مختلفی، از یک سو، فطرت توحیدی مردمان را پوشانده و از سوی دیگر، آنان را از یکدیگر جدا و متفاوت ساخته است. قرآن کریم، با تأکید بر یکسانی نژاد و همسانی سرشت انسان‌ها، انواع اختلاف را مطرح و برخی از اقسام آن؛ همچون تفاوت نژاد، رنگ، زبان و گویش، استعداد و طبع را دارای منشأ طبیعی و فطری و بر اساس اراده حکیمانه خداوند و نه نشانه برتری افراد بر یکدیگر دانسته و هرگونه تفکر نژادپرستانه را محکوم کرده است:

- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳).

«ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا از یکدیگر شناخت متقابل حاصل نمایید. همانا ارجمندترین شما نزد خداوند، با تقواترین شماست.»

- ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ اللَّسَانِ وَالْوَالِدَاتِ﴾ (روم: ۲۲).

«و از نشانه‌های خدا، آفرینش آسمان و زمین و گوناگونی زبان و رنگ‌های شماست.»

- ﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا﴾ (نوح: ۱۴).

«شما را گوناگون آفریده است.»

- ﴿أَأَنتُمْ يَفْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ﴾ (زخرف: ۳۲).

«آیا آنها رحمت پروردگار تو را قسمت می کنند؟»

بسیاری از آیات قرآن کریم خطاب به جمیع بشر است؛ مانند «یا بَنِي آدَمَ» و «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ». این خطابها و تعبیرها به این اشاره دارد که انسانیت، معنایی مشترک بین تمام ساکنین زمین است. افراد مناطق مختلف از حیث انسانیت با یکدیگر هیچ فرقی ندارند. بشر در طول تاریخ از حیث زبان، رنگ، نژاد و... مختلف بوده است؛ ولی از نظر اسلام، همه فرزندان یک پدر و مادر (آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و حواء عَلَيْهَا السَّلَامُ) هستند و این تفاوتها در انسانیت انسان خدشه ای وارد نمی سازد.

برخی از آیات قرآن کریم در مورد مبارزه با عقاید تند و تعصب آمیز دیگر ادیان است. عقاید ناصوبی که منشأ بسیاری از کینه ورزیها و دشمنیها با پیروان مذاهب دیگر شده است. کتاب آسمانی ما پس از آنکه پیروان خود را به تعامل و مدارا با پیروان مذاهب دیگر دعوت می کند، پایه اوهام و افکار غلط ادیان دیگر را نیز در هم می کوبد.

یهودیها و مسیحیها معتقد بودند که آنها ملت برگزیده خداوند هستند؛ فقط آنان با مقام الهی روابط زوال ناپذیر برقرار کرده اند؛ بهشت الهی مخصوص آنهاست و پیروان هیچ آیین دیگری لیاقت بهره مندی از آن را ندارند؛ فقط یهود و نصارا هستند که به هر عنوان، برتر و بالاتر از همه و شایسته هر نوع تکریم و احترام اند و همه باید در برابر این دو ملت برگزیده، سر تعظیم و احترام فرود آورند:

- ﴿وَقَالَ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ

بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ (مائده: ۱۸).

«یهود و نصارا گفتند: «ما فرزندان خدا و دوستان خاص او هستیم. بگو: پس چرا شما را در برابر گناهانتان مجازات می کند؟ بلکه شما هم بشری هستید

از مخلوقات که آفریده است. هر کس را بخواهد و شایسته بداند، می‌بخشد و هر کس را بخواهد و مستحق بداند، مجازات می‌کند و حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنهاست، از آن او، و بازگشت همه موجودات به سوی اوست.»

در آیه‌ای دیگر نیز می‌فرماید:

- ﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره: ۱۱۱).

«آنها گفتند: هیچ کس جز یهود و نصارا هرگز داخل بهشت نخواهد شد. این آرزوی آنهاست. بگو: اگر راست می‌گویند، دلیل خود را بیاورید. آری، کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است؛ نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند. بنابراین، بهشت خدا در انحصار هیچ گروهی نیست.»

بدین ترتیب، قرآن کریم با افکار غرور آمیز و تعصبات غلط، خطرناک و جنگ آفرین

این دو ملت مبارزه می‌کند و با استدلال، پوچ و بی‌منطق بودن آن را آشکار می‌سازد.

بدیهی است چنانچه این افکار غلط و خطرناک، بر ملت و جامعه‌ای حکم فرما باشد،

در گفتار و عمل با پیروان سایر ادیان و مذاهب صلح نخواهند داشت.

از بین بردن تعصبات غلط و برتری جویی و نژادپرستی، زمینه‌ساز گفت‌وگوی

مسالمت آمیز ادیان و ملل و مذاهب گوناگون است. از نظر قرآن کریم، هیچ شخص یا

ملتی با خدا عقد اخوت نبسته است. برتری و عظمت، مخصوص افرادی است که تنها

در برابر حقیقت خضوع می‌کنند و هیچ تعصبی آنها را از پذیرش حق باز نمی‌دارد.

اصل پابندی به اخلاق

از جمله اصول گفت‌وگو در آموزه‌های اسلام، پابندی به اخلاق در تعامل

و گفت‌وگوست که موجب تسهیل و ثبات روابط مسالمت آمیز میان انسان‌ها و طرفداران

مذاهب و ادیان مختلف می‌گردد.

حج گزاران در این سفر برای کسب اخلاق پسندیده و آماده‌سازی خویش برای از خود گذشتگی، عطوفت و مهرورزی، ادب و احترام به دیگران، صداقت و درستی، احسان و انفاق و... به تمرین می‌پردازند و خود را به فضایل اخلاقی می‌آرایند.

قرآن کریم در مورد محرمات حج می‌فرماید: ﴿فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ (بقره: ۱۹۷)؛ «در حج، آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدال نیست.»

از آنجا که رعایت ادب و حفظ احترام مخاطب، از مهم‌ترین شروط برقراری ارتباط مؤثر، مطلوب و باثبات به شمار می‌رود، قرآن همگان را به انتخاب بهترین شیوه گفت‌وگو با پیروان سایر ادیان و مذاهب دعوت می‌کند و به پیروان خود فرمان می‌دهد که اگر خواستند با پیروان سایر ادیان و مذاهب وارد بحث و مناظره شوند، جز با جدال احسن و گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز، روشی را پی نگیرند: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (عنکبوت: ۴۶) «با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است، گفت‌وگو نکنید.»

مجادله به احسن، جزئی از اخلاق اسلامی است که در آیات دیگری نیز بر آن تأکید شده است: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾ (نحل: ۱۲۵).

نکته مهم دیگر در گفت‌وگو با پیروان سایر ادیان و مذاهب، داشتن هدف درست و صحیح از گفت‌وگوست که هدف همانا رهایی از گمراهی و تشخیص صحیح از سقیم و حق از باطل است. قرآن می‌فرماید:

- ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ * وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ * وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ (فصلت: ۳۵-۳۳).

«بر این اساس، آنان که در دعوت و گفتار خویش نیکوتر و خوش‌گفتارتر باشند، صاحب بهره‌ای بزرگ خواهند بود. این‌گونه افراد برای گفت‌وگو بین پیروان ادیان و مذاهب مختلف، شایسته‌اند.»

بدون تردید جدال‌های دینی و نزاع‌های مذهبی، عملی غیراخلاقی، غیرعلمی و یکی از اسباب اختلاف‌هاست. انسان وقتی به یک دین - چه حق و چه باطل - اعتقاد

داشته باشد، طبیعی است که از دشنام گویی دیگران به دین خود ناراحت می‌شود. از این رو، اسلام به پیروان خود دستور می‌دهد که در گفت‌وگو با مخالفین دینی، از حکمت، موعظه و جدال احسن سود جویند و از الفاظ زشت و دشنام پرهیز کنند:

- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (انعام: ۱۰۸).

«و آنهایی را که جز خدا می‌خوانند دشنام ندهید که آنان از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام خواهند داد. این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم؛ آن‌گاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و ایشان را از آنچه انجام می‌دادند، آگاه خواهد ساخت.»

حضرت امیر علیه السلام وقتی شنید که گروهی از یاران‌ش در جنگ صفین شامیان را دشنام می‌گویند، فرمود:

«من خوش ندارم شما دشنام گو باشید. لیکن اگر کرده‌های آنان را باز گویند و حالشان را فریاد آرید، به صواب نزدیک‌تر بود و در عذرخواهی رساتر. و به جای دشنام بگویند خدایا ما و آنان را از کشته شدن برهان و میان ما و ایشان سازش قرار گردان و از گمراهی‌شان به راه راست برسان تا آن که حق را نمی‌داند، بشناسد و آن که برای دشمنی می‌رود و بدان آزمند است، باز ایستد.» (دستی، ۱۳۷۹ش، کلمات قصار ۲۰۶ و ۲۰۷).

بنابراین، پیروان ادیان و مذاهب مختلف می‌توانند در گفت‌وگوها، خطوطی شفاف و خط‌مشی‌هایی مستحکم را در پیش گیرند؛ خطوط و خط‌مشی‌هایی که از سرچشمه حکمت و جدال احسن آب می‌نوشند، نه از آب متعفن تکفیر و تسفیه دیگران که باعث دوری مردم از دین می‌شود.

در گفت‌وگو باید با نرمی سخن گفت تا طرف مقابل و نیز مردمی که شاهد گفت‌وگو هستند، جذب شوند، متذکر شوند و راه را پیدا کنند (طه: ۴۴).

این امر مستلزم تحقق شرایط زیر است:

۱. طرح مناسب پیش درآمد؛ به همین دلیل است که شعرا شعر خود را با مقدمات زیبایی آغاز می‌کنند تا جان‌ها را آماده پذیرش آن گردانند؛

۲. برخورد با طرف مقابل به گونه‌ای باشد که تکبر، نخوت و برتری‌جویی یا بی‌توجهی و نگاه عاقل اندر سفیه از آن برداشت نشود؛
۳. انتخاب زیباترین واژه‌ها و شیوه بیان و لحن جذاب و عدم تحریک طرف مقابل. خداوند متعال نیز به موسی و هارون فرمان داد که با فرعون به نرمی سخن گویند: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَى﴾ (طه: ۴۴)؛ «و با او به نرمی سخن گویند؛ باشد که او پند گیرد یا بهراسد»؛
۴. خویشنداری، عدم انفعال و تکان ندادن دست‌ها؛
۵. شیوه شک در گفته‌های خود و عدم قطعیت، همان‌گونه که خداوند متعال به پیامبرش حضرت محمد ﷺ فرمان داد که بگوید: ﴿وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (سبأ، ۲۴)؛ «بی‌گمان ما یا شما بر رهنمود یا در گمراهی آشکاریم.» حال آنکه پیامبر ﷺ مطمئن بود که او برحق است؛
۶. فروتنی و عدم سرزنش دیگران یا پیشداوری درباره آنان و حتی دادن نسبت‌های نیکو به طرف مقابل همچون این آیه کریمه:
- ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ * قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبَّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ﴾ (سبأ، ۲۴-۲۶).
- «بگو چه کسی از آسمان‌ها و زمین به شما روزی می‌رساند؟ بگو: خداوند، و بی‌گمان ما یا شما، بر رهنمود یا در گمراهی آشکاریم * بگو: نه آنچه ما گناه کرده‌ایم از شما می‌پرسند و نه آنچه شما می‌کنید، از ما پرسیده می‌شود * بگو: پروردگاران ما و شما را گرد هم خواهد آورد، سپس میان ما به درستی داوری خواهد کرد و او داور داناست.»
۷. آغاز گفت‌وگو با اندیشه‌های مشترک. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:
- ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۶۴).
- «بگو ای اهل کتاب، بیایید بر کلمه‌ای که میان ما و شما برابر است، هم‌داستان

شویم؛ اینکه جز خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او ندانیم و برخی از ما برخی دیگر را به جای خداوند، به خدایی نگیرد. پس اگر روی گردانند، بگویند: گواه باشید که ما مسلمانیم.»

اصل تکیه بر علم و آگاهی

تکیه بر علم و آگاهی از دیگر آموزه‌های اسلامی است که در عرصه جهانی برای تأمین تعامل و گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز ملت‌ها در سطح بین‌الملل بسیار کارساز و مؤثر است.

در آیات قرآن، هدف از رسالت انبیا، این گونه بیان شده است:

- ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ

الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (جمعه: ۲)

«اهدافی که در این آیه بیان شده، تماماً به علم و آگاهی انسان‌ها بازگشت می‌کند؛ یعنی خداوند در مرحله اول، انبیا و اولیای الهی را فرستاده تا فهم و آگاهی انسان به خالق و... را بالا ببرند و از گمراهی درآورند.»

در میان ملت‌ها و ادیان و مذاهب به وفور دیده شده است که منشأ اکثر اختلافات و تنازعات مذهبی، عدم علم و آگاهی است. شخصی که به امری علم ندارد، نمی‌تواند درباره آن به درستی بیندیشد و اندیشه خویش را در معرض آرای دیگران قرار دهد. از این رو، اسلام از اینکه اشخاص بر گمان‌ها، احتمالات و اجتهادات اعتماد کنند، نهی کرده و در آیات متعدد قرآن کریم صراحتاً به آن اشاره دارد و پیروان خود را دستور می‌دهد که هرگز از جاده علم بیرون نروند و از ظن و شک پیروی نکنند و هر چه را می‌شنوند، می‌بینند یا به فکرشان خطور می‌کند، بی‌تأمل نپذیرند که مسئول آن خواهند بود:

- ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ

مَسْئُولًا﴾ (اسراء: ۳۶).

«چیزی را که به آن علم نداری پیروی نکن؛ زیرا گوش و چشم و دل، از همه‌شان بازپرسی خواهد شد.»

امیر مؤمنان علیه السلام نیز در همین باره فرموده است: اگر کسی در برابر آنچه نمی‌داند سکوت کند، اختلاف از جامعه رخت بر می‌بندد: «لَوْ سَكَتَ مَنْ لَا يَعْلَمُ سَقَطَ الْاِخْتِلَافُ» (مجلسی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۲۲).

قرآن همچنین می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات: ۶).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برای شما خبری آورد، بررسی و تحقیق کنید تا مبادا گروهی را به نادانی آسیب رسانید، آن‌گاه از کرده خود پشیمان گردید.»

خداوند همچنین کسانی را که بدون دلیل و حجت، مجادله می‌کنند، منفور و مبغوض خود و مؤمنان می‌خواند و آنان را متکبر و زورگو می‌داند و بر اثر همین خوی بد، آنان را سزاوار گمراهی و مهر بر دل نهادن معرفی می‌کند (غافر: ۳۵ و ۵۶؛ بقره: ۱۱۱؛ انبیاء: ۲۴؛ حج: ۳؛ لقمان: ۲۰؛ مؤمنون: ۱۷؛ نمل: ۶۴). در جای دیگر آنان را از همین آرمان خیالی؛ یعنی بزرگ‌نمایی از طریق مکابره و مناظره نیز محروم می‌داند و سنت خود را بر ناکامی آنان در این زمینه جاری می‌سازد (همانجا). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز به استناد همین آیه‌ها، کسی را که در مناظره و مخاصمه از غیر علم سود جوید، سزاوار خشم خدا می‌داند؛ خشمی که برای او تا لحظه مرگ می‌پاید (بیهقی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۳۶).

ظن و گمان، مرتبه‌ای بالاتر از جهالت است؛ اما حق را به صورت قطعی و یقین نشان نمی‌دهد. از این رو، در گفت‌وگو و تبادل نظر نمی‌توان بر آن تکیه کرد. قرآن اساس استدلال‌ها و ریشه انحراف کفار را پیروی از ظن و گمان دانسته، و مسلمانان را از آن بر حذر داشته است:

«وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام: ۱۱۶).

«اگر از بیشتر مردم روی زمین پیروی کنی، تو را گمراه می‌کنند؛ زیرا آنان از گمان پیروی می‌کنند و بر اساس حدس و تخمین نظر می‌دهند.»

به هر روی، اساس تعالیم قرآن بر مدار جهل ستیزی (فصلت: ۳۷)، عقل‌انگیزی (یونس: ۱۰۰)، تقلیدزدایی (مائده: ۱۰۴)، تحقیق‌پروری (نحل: ۴۳)، پندارسوزی (انعام: ۱۱۶) و دانش‌اندوزی (مجادله: ۱۱) قرار گرفته است.

با توجه به مطالب مزبور، در ایام حج و زیارت که افراد از ملیت‌ها، قوم‌ها، نژادها و زبان‌های مختلف در سرزمین وحی حضور دارند، فرصت مناسب و بی‌بدیلی هست تا به عقاید و افکار یکدیگر آگاهی یابند و آنچه را واقع و حق است، دریافت کنند و در برگشت از موسم حج، آن را به اقوام و ملت‌های خویش انتقال دهند تا در مناظرات و گفت‌وگوها با طرفداران سایر ادیان و مذاهب، بدون دلیل و حجت مجادله نکنند و مورد غضب الهی قرار نگیرند؛ زیرا حج نشانه و فراهم‌آورنده هدف والای عبادت؛ یعنی یقین است؛ زیرا حج، نور و بصیرت است و از همین رو، در روایات آمده است که تارک حج، کور محشور می‌شود و او در دنیا کور است و در آخرت کورتر و گمراه‌تر؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه **﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾** (اسراء: ۷۲) فرمود: **«ذَلِكَ الَّذِي يُسَوِّفُ نَفْسَهُ الْحَجَّ يَعْنِي حَجَّةَ الْإِسْلَامِ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ»** (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، صص ۱۷-۱۹). این درباره کسی است که حج واجب خود را تأخیر می‌اندازد و بر این حال می‌میرد.

میقات حج

اصل مدارا و تسامح دینی

انسان‌ها از آن‌رو که در زیست همگانی نیازمند گفت‌وگو با دیگران هستند و بدون آن توان تأمین و ترسیم خطوط اصیل رستگاری خود را ندارند، باید اهل مدارا و سازش باشند تا با تمسک به آن، گفت‌وگوهایشان با دیگران، مسالمت‌آمیز باشد.

رفق و مدارا و تسامح دینی، از دیگر شاخص‌های الگوی گفتاری با پیروان سایر ادیان و مذاهب در فرهنگ اسلامی است. شاید به صراحت بتوان گفت یکی از بزرگ‌ترین صدماتی که به دین‌داری و دین‌باوری در طول تاریخ چند هزارساله تمدن مدون دینی وارد شده، از سوی دین‌داران متعصبی بوده است که روحیه سخت‌گیری و عدم تسامح دینی داشته‌اند. درحالی‌که به روایت تاریخ از زندگی و سیره انبیای

سلف، به ویژه شخص رسول ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام، این بزرگواران همواره از مصادیق بارز بردباری و مدارا با دیگران بوده‌اند (گواهی، ۱۳۷۶ش، ص ۸۹).

از دیدگاه قرآن نیز، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، انتخاب دین‌داری، امری اختیاری است و هیچ‌کس را نمی‌توان و نباید با اکراه و خشونت، به پذیرش دین وادار کرد (انسان، ۳). از همین رو پیامبران الهی با اوصاف «بشیر»، «نذیر» و «آورنده بلاغ»، توصیف شده‌اند (سبأ، ۱۷). طبیعتاً وقتی نتوان دین و آیین خاصی را به کسی تحمیل کرد، تنوع آیین‌ها و اعتقادات دینی پدید می‌آید و صاحبان ادیان مختلف، با حفظ حقوق و احترام به عقاید یکدیگر، با رواداری و مدارا در کنار هم به سر می‌برند.

بنا به روایت قرآن، نه تنها اصل ادیان و شرایع، که مناسک دینی هم متعدد و متنوع است: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا﴾؛ «و ما برای هر امتی، شریعت و معبدی مقرر کردیم». بنابراین، ادب مسلمانی حکم می‌کند که پیروان دین حق، به سخت‌گیری و خشونت و انتقاد بی‌مورد از آداب و مناسک دیگران نپردازند و بی‌دلیل تخم نفاق و دشمنی را در قلوب آنان نکارند. به هر جهت از آیات قرآن برمی‌آید که صاحبان ادیان مختلف می‌توانند با پذیرش خطوط کلی و مواضع مشترک دینی، در کنار یکدیگر زندگی توأم با مدارا و تسامح داشته باشند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۹۶).

پیامبر خدا ﷺ در روایتی می‌فرماید:

- «أَمْرِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ» (کلینی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۱۱۷).
«پروردگرم همان‌گونه که مرا به انجام دادن واجبات فرمان داده، به مدارا کردن با مردم نیز فرمان داده است.»

در حدیث دیگری امام علی علیه السلام می‌فرماید:

- «عَلَيْكَ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ وَ إِكْرَامِ الْعُلَمَاءِ وَ الصَّفْحِ عَنِ زَلَّاتِ الْإِخْوَانِ فَقَدْ أَدَبَكَ سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ بِقَوْلِهِ ﷺ اغْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ صِلْ مَنْ قَطَعَكَ وَ أَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ» (مجلسی، ۱۴۰۸ق، ج ۷۵، ص ۷۱).

«تو را سفارش می‌کنم به مدارای با مردم و احترام به علما و گذشت از لغزش

برادران [دینی]؛ چرا که سرور اولین و آخرین، تو را چنین ادب آموخته و فرموده است: گذشت کن از کسی که به تو ظلم کرده، رابطه برقرار کن با کسی که با تو قطع رابطه کرده و عطا کن به کسی که از تو دریغ نموده است.»

توجه به این نکته نیز ضروری است که تساهل و تسامح دینی با پیروان دیگر ادیان و آزاد گذاشتن آنها در اندیشه و بیان، به معنای حقانیت مطلق و حتی نجات و سعادت‌مندی همه آنها در آخرت نیست. توضیح آنکه اگر بررسی آرا و عقاید به لحاظ آخرت باشد، فقط یکی حق است و رهرو یک راه، اهل نجات است؛ ولی اگر به لحاظ دنیا باشد، انسان‌ها با ادیان و عقاید متعدد می‌توانند در کمال رفق و مدارا و رواداری دینی با هم گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز داشته باشند و زندگی کنند.

نتیجه‌گیری

با اینکه ما اسلام را تنها آیین رسمی خداوند در این زمان می‌دانیم، ولی معتقدیم باید با پیروان مذاهب آسمانی دیگر گفت‌وگو و محاوره مسالمت‌آمیز داشته باشیم؛ خواه در کشورهای اسلامی زندگی کنند و خواه در بیرون آن. مگر کسانی از آنها که در مقام مبارزه با اسلام و مسلمین برآیند:

- ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (ممتحنه: ۸).

«خداوند شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که برای دین با شما پیکار نکردند و شما را از خانه و وطنتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ زیرا خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.»

هدف از تبادل نظر و گفت‌وگو، روشن شدن حق است و از طرفی همه ادیان و مذاهب و فرق مدعی هستند که حق نزد آنهاست. بنابراین، قطعاً اختلاف وجود دارد. اما برای اینکه گفت‌وگو تحقق یابد، به اصول و مبانی‌ای احتیاج است که بر اساس آن بتوانیم حرکت کنیم. در این پژوهش تلاش شد تا مبانی و اصول اسلام در زمینه گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز با پیروان سایر ادیان و مذاهب در مقیاسی جهانی استنباط و ارائه شود.

نتایج این پژوهش را می‌توان در چند مورد جمع‌بندی و خلاصه کرد:

۱. رویکرد اسلام به مسئله ادیان، وحدت‌گراست؛ یعنی حقیقت و گوهر تمام ادیان نزد آن، یکی است؛
 ۲. اسلام به عنوان دین جهان‌شمول برای گفت‌وگو و محاورهٔ مسالمت‌آمیز میان ملت‌ها اهمیتی فوق‌العاده قائل شده و برای تحقق این هدف از تعصب نژادی، حزبی، قبیله‌ای و ملی به شدت بر حذر داشته است؛
 ۳. اسلام برای تثبیت گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز و تعامل پایدار جوامع انسانی برای ایجاد ارتباط با پیروان دیگر ادیان و مذاهب، اصول و قواعدی چون عدالت، کرامت انسانی، نفی تعصب و نژادپرستی، آزادی فکر و اندیشه و... را تبیین کرده است؛
 ۴. برای آنکه تبادل نظر به ستیز تبدیل نشود، باید اصول اخلاقی و انسانی بر آن حاکم باشد و یکی از بارزترین این اصول، حسن رفتار و گفتار در بحث است؛
 ۵. همه ادیان و مذاهب توحیدی؛ همچون حلقه‌های زنجیر به هم متصل‌اند و باید در گفت‌وگوها نقاط اشتراک خود را برجسته کنند و نقاط افتراق را در سایهٔ اشتراک، محو نمایند.
- * قرآن کریم.
* نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
۱. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹ش)، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نشر نی، چاپ نهم.
 ۲. آلوسی محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر قرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
 ۳. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا (۱۹۹۰م)، معجم مقاییس اللغه، بیروت، دار الاسلامیه.
 ۴. ابن کثیر اسماعیل بن عمر (۱۴۱۸ق)، البدایه و النهایه، بی‌جا، دار الهجر للطباعة و النشر.
 ۵. احمد بن حنبل، ابو عبدالله الشیبانی (بی‌تا)، مسند الامام احمد بن حنبل، قاهره، مؤسسه قرطبه.

۶. بازرگان، عبدالعلی ۱۳۶۳ش، آزادی در قرآن، تهران، نشر قلم.
۷. بوهم، دیوید (۱۳۸۱)، درباره دیالوگ، گردآوری لی نیکول، ترجمه محمدعلی حسینی نژاد، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱ش)، دین‌شناسی، قم، نشر اسراء.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱ش)، روابط بین‌الملل در اسلام، قم، نشر اسراء.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت.
۱۱. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۸ش)، صحیفه حج (مجموعه سخنان و پیام‌های مقام معظم رهبری)، تهران، مشعر.
۱۲. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۲ش)، صحیفه حج (مجموعه سخنان و پیام‌های امام و رهبر انقلاب)، تهران، مشعر.
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲ش)، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران.
۱۴. رحیمی نژاد، اسماعیل (۱۳۸۶ش)، کرامت انسان در حقوق کیفری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۵. رضوی‌راد، محمد (۱۳۸۵ش)، پیدا و پنهان اندیشه میان فرهنگی، مجله اطلاع‌رسانی و کتابداری پژوهش و حوزه، شماره ۲۶.
۱۶. الزبیدی (۲۰۰۷م)، تاج العروس، چاپ اول، دارالکتب العلمیه.
۱۷. شیخ صدوق، ابن بابویه (۱۳۶۶)، ثواب الاعمال، ترجمه: علی‌اکبر غفاری، بی‌جا، نشر صدوق.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۷ش)، تفسیر المیزان، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۹. عبادیان، محمود (۱۳۷۹ش)، گفت و شنود (دیالوگ)، نامه مفید، شماره ۲۴، زمستان.
۲۰. فضل‌الله، محمدحسین (۱۳۸۹ش)، ضرورت گفت‌وگوی ادیان و مذاهب، هفت آسمان، شماره ۷.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۷ق)، فروع من الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. کیوان‌فر، شهرام (۱۳۸۲ش)، اعلامیه جهانی حقوق بشر، تهران، کاروان.
۲۳. گواهی، عبدالرحیم (۱۳۷۶ش)، درآمدی بر تاریخ ادیان در قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲۴. لکن هاوسن، محمد (۱۳۸۵)، سیاحت اندیشه در سپهر دین، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۵. مبلغی، احمد (۱۳۸۴ش)، سخن قرآن پیرامون گفت‌وگوی اندیشه و اندیشه گفت‌وگو، مجموعه مقالات استراتژی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۸ق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفا.
۲۷. مرغینانی، علی بن ابی‌بکر (بی‌تا)، الهدایه شرح بدایه المبتدی، بی‌جا، المكتبة الاسلامیه.
۲۸. مسلم، ابوالحسن قشیری (بی‌تا)، المسند الصحیح المختصر، بیروت، دار التراث العربی.
۲۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۰ش)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران و قم، صدرا.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۶ش)؛ تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۱. موسوی زاده، سیدمحمد (۱۳۸۴ش)، نگرش اسلام به سایر ادیان و ملل، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۲. نسائی، احمد بن شعیب (۱۴۱۱ق)، السنن الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیه.